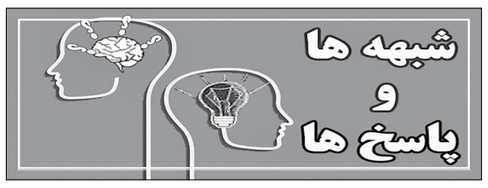

حجاب و پیشرفت بانوان

شبهه: حجاب زنان با پیشرفت آنها سازگار نیست. اگر زنان بخواهند پیشـــرفت‌های علمی و اجتماعی داشته باشند، باید حجاب را کنار بگذارند تا بتوانند به‌راحتی در جامعه تردّد کنند و حضور داشته باشند.

پاسخ: در جواب به این پرسش ابتدا باید روشن شود که مُراد از پیشرفت چیست؟ آیا مُراد از پیشرفت به‌دست‌آوردن منصب و جایگاه یا درآمد و اعتبار و مانند اینها است یا اینکه مُراد از پیشرفت، رشد واقعی بر اساس کمالات انسانی است؟ حقیقت آن است که بسیاری از چیزهایی که بعضی از خانم‌ها، پیشرفت حساب می‌کنند، پیشرفت واقعی نیست.

در بسیاری از مواردی که مصداق پیشرفت شمرده می‌شوند، انسان از یک زاویه، رشد می‌کند؛ امّا از زوایای دیگر سقوط می‌کند؛ مثلاً وقتی ورزشکاری در یک رشتهٔ ورزشی به موفقیّت مهمی دست پیدا می‌کند و رتبهٔ نخست و مدال طلا را به دست می‌آورد، گمان می‌کنیم که او پیشرفت کرده است؛ در حالی‌که او وقت و تلاشی را که برای آن رشتهٔ ورزشی صرف می‌کند اگر برای تحصیل علم و دانش صرف می‌کرد، به نفع او بود. با این توضیحات، آیا باز هم می‌توان گفت که این ورزشکار پیشرفت کرده است؟

پوشش اسلامی، پوششی دست‌وپاگیر نیست که زن را از حضور در محیط‌های ضروری منع کند. شـــاهد این ادعا آن اســـت که بعد از انقلاب، با وجود رعایت حجاب در ملأعـــام، روند تحصیلات بانوان ایرانی در تمام دنیا بی‌نظیر است و کشور ما از جهت مشارکت تحصیلی جنس مرد و زن، در دنیا رتبهٔ اوّل را دارد. در طول سالیان گذشـــته خانم‌ها در مجامع علمی شرکت فعّال داشته‌اند و در بسیاری از رشته‌ها تعداد شرکت‌کنندگان خانم از آقا بیشتر بوده است.

درســـت است که این ورزشکار، در یک بُعد، یعنی ورزش پیشرفت کرده اســـت امّا باید پرسید که شـــرافتِ علم بیشتر است یا شرافت ورزش؟ مسلماً اهمیّت علم و دانش، ده‌ها بار بیشـــتر از ورزش اســـت. ورزش در حدّ حفظ سلامتی خیلی مهم است؛ امّا ورزش قهرمانی، اهمیّت چندانی در رشد انسان ندارد. در حقیقت کسی واقعاً پیشرفت می‌کند که اگر در ورزش نفر اوّل است، در درس هم نفر اوّل باشد.

اگر خانمی در بعضی عرصه‌های اجتماعی به‌ظاهر پیشرفت کند و به مناصبی از قبیل شهرداری و وزارت و... برسد؛ ولی از کمالات حقیقی بازبماند، در حقیقت پیشرفت نکرده است. خانمی که مسئولیت اداره‌ای را به عهده گرفته است، یا منصب خیلی مهمی را در شهر یا کشور به دست آورده است؛ امّا به فرزندانش رسیدگی نمی‌کند و کانون خانواده‌اش آرامش ندارد و در شُرُف فروپاشی است؛ چنین خانمی در حقیقت پیشرفت نکرده است؛ چرا که مردان بسیاری هستند که می‌توانند این شغل‌ها و منصب‌ها را مدیریّت کنند؛ امّا در یک خانواده، هیچ جایگزینی برای جایگاه همسر و مادر وجود ندارد.

اگر در این موضوع عمیق‌تر شویم، می‌فهمیم خانمی که به منصب و مقام بسیارعالی رسیده است امّا در اثر به‌عهده‌گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی، ارتباط او با خداوند و محبّتش به پروردگار ضعیف شده و حال عبودیت و تواضعش پایین آمده است؛ چنین خانمی در حقیقت پیشرفت نکرده است. این مسئله اختصاص به زنان ندارد و در مردان نیز صادق است. اگر مردی به‌خاطر مشغولیّت در شغل‌های متداول اجتماعی از جهت معنوی متوقّف شود یا سقوط کند، چنین مردی نیز پیشرفت حقیقی نکرده است و در حقیقت، در حال شکست‌خوردن اســـت. پس ابتدا باید پیشرفت حقیقی را به‌دقت معنا کنیم و معنی حقیقی آن را در نظرآوریم.

حال باید ببینیم که آیا رعایت پوشـــش اسلامی مانعی در برابر پیشرفت زنان در عرصه‌هایی مانند علم‌آموزی و خدمات اجتماعی است؟ مسلّم است که پوشش اسلامی هیچ مانعیّتی در برابر این امور ندارد؛ زیرا کاملاً فطری است و با ساختمان وجود انسان تطابق و هماهنگی کامل دارد. زن می‌تواند این پوشش را حفظ کند و در عین حال، فعالیّت‌های اجتماعی و آموزشی و تحصیلی خود را دنبال کند و اگر به کارهای خدماتی مانند پزشکی، پرستاری و... مشغول است وظیفهٔ خود را به‌خوبی انجام بدهد.

پوشـــش اسلامی، پوششـــی دست‌وپاگیر نیســـت که زن را از حضور در محیط‌های ضروری منع کند. شاهد این ادعا آن است که بعد از انقلاب، با وجود رعایـــت حجاب در ملأعام، روند تحصیلات بانوان ایرانی در تمام دنیا بی‌نظیر است و کشور ما از جهت مشارکت تحصیلی جنس مرد و زن، در دنیا رتبهٔ اوّل را دارد. در طول سالیان گذشته خانم‌ها در مجامع علمی شرکت فعّال داشته‌اند و در بسیاری از رشته‌ها تعداد شرکت‌کنندگان خانم از آقا بیشتر بوده است.

پوشش اسلامی با کارها و فعالیّت‌های اجتماعی صحیح بانوان سازگار است. اگر با مواردی از فعالیّت‌های اجتماعی مواجه شویم که با پوشش اسلامی منافات دارند، باید دقّت کنیم که حضور خانم‌ها در آن رشته‌ها ممکن است در ظاهر پیشرفت باشد، امّا حقیقتاً پیشرفت نیست. گاهی بانویی می‌گوید که اگر من بخواهم حجابم را مراعات کنم، نمی‌توانم در فلان رشتهٔ ورزشی شرکت کنم، چون همهٔ مربیان این رشته مرد هستند و باید نزد مربّی مرد دوره ببینم!

در چنین موقعیّت‌هایی اگر بانویی بر حفظ پوشـــش خود مصمّم باشد و به‌خاطر آن، از ادامهٔ این رشتهٔ ورزشی بازبماند، دیگران خواهند گفت که به‌خاطر حجاب از پیشرفت باز مانده است؛ امّا آیا کنارگذاشتن حجاب و فراگیری ورزش از مردان، پیشرفت است؟ پاسخ این است که خیر، چنین چیزی پیشرفت حقیقی نیست؛ چون انسان ممکن است به موفقیّت ورزشی برسد امّا در حقیقت آرامش روحی و درونی خودش را به‌تدریج از دست می‌دهد و از تشکیل خانوادهٔ موفّق محروم می‌ماند و سپس در گرداب روابط ناهنجار می‌افتد و کم‌کم محبّت خدا و رشد در مسیر بندگی را از دست می‌دهد و به این ترتیب، سایر تبعات کم‌حجابی گریبان او را می‌گیرد. هدف حجاب این است که پیشرفت‌های زن، حقیقی باشد و در عین اینکه زن در وادی علم و عمل رشد می‌کند، ابعاد دیگر وجودش هم رشد کند؛ اُنس با خدا در او بیشتر شود و آرامش درونی‌اش بالاتر برود و پیوند خانوادگی‌اش مستحکم‌تر گردد. در حقیقت، بسیاری از مدل‌های پیشرفت رشد انسان، کاریکاتوری است چرا که در این مدل‌ها و الگوها، بخشی از وجود انسان خیلی بزرگ می‌شود ولی بقیّهٔ بخش‌های وجود او کوچک می‌ماند و در مجموع برآیند متعادلی پیدا نمی‌کند. پس هیچ‌کدام از پیشرفت‌های حقیقی با حجاب ناسازگار نیست، چون پوشش اسلامی، پوششی فطری است که رفت‌وآمد با آن کاملاً آسان است و مانع حضور زن، در مجامع عمومی نمی‌شود. تجربهٔ عینی کشور ما نیز در دوران پس از انقلاب، مهم‌ترین دلیل بر این حقیقت است.

* محمدحسن وکیلی

خطر جمود و جهالت در دین

در آدمی حسی هست که گاهی به خیال خود می خواهد در برابر امـــور دینی زیاد خضوع کند، آن‌وقت بـــه صورتی خضوع می کند که برخلاف اجازه خود دین اســـت یعنی چراغ عقل را دور می‌اندازد و در نتیجه راه دین را هم گم می‌کند.

از رسول اکرم(ص) روایت شده: قَصَمَ ظَهْری رَجُلانِ: جاهِلٌ مُتَنَسِّکٌ وَ عالِمٌ مُتَهَتِّکٌ؛ دو نفر پشت مرا و پشت دین مرا شکستند: نادان متعصب و زاهد(خشـــکه مقدس) و دیگر عالم لاابالی ... تاریخ خوارج، عجیب و عبرت‌انگیز است، از این نظر که وقتی عقیده دینی با جهالت و نادانی و تعصب خشک آمیخته شود چه می‌کند!

* مجموعه آثاراستاد شهید مطهری (اصل عدل در اسلام) ج۴، صص ۸۲۰-۸۱۹- با تلخیص و ویرایش

ویژگی‌های انسان مطلوب خدا

محسن شیرعلی‌پور

با نگاهی به امتیازات و خصوصیاتی که خداوند برای انســـان قرار داده می‌توان دریافت که انسان اخلاقی همان انسان مطلوب در آفرینش از سوی خداوند است و اگر انسانی یافت شود که اخلاقی نباشد یا در اخلاق به اوج و کمال نرسیده باشد، نه تنها انسان نیست، بلکه شایسته عنوان خلافت الهی هم نیســـت؛ چرا که انسانی شایسته این عنوان انسانیت است که آنچه او را از دیگران متمایز می‌کند در خود داشته باشد.

انســـان هر چند که آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند است، ولی از ویژگی‌ها و امتیازاتی برخوردار اســـت که او را از دیگر آفریده‌ها به شکلی بسیار آشـــکار متمایز می‌کند. با نگاهی به امتیازاتی که خداوند در قرآن برای انســـان بیان کرده می توان دریافت که سبب این ارزش و تکریم انسان از سوی خداوند، همان امکان دستیابی به اخلاق خدایی است.

در حقیقت، انسانی که مطلوب خداوند است، همان انسانی است که توانسته است منش و خوی الهی را در خود تحقق بخشـــد و تخلق به اخلاق الهی بیابد. پس انسانی که متخلق به اخلاق الهی نیست و یا در اندیشه و رفتار خویش چنین چیزی را مطلوب و هدف خود قرار نداده است، نه تنها از هدف آفرینش دور افتاده، بلکه معیار انسانی بودن را نیز از دســـت داده است؛ چرا که انسانی بودن او منوط و متوقف به داشتن اخلاق خدایی و یا سیر در مسیر تحقق آن است.

نویسنده با این فرض به سراغ آموزه‌های قرآنی رفته تا ضمن تشریح امتیازات خاص انسان نسبت به دیگر آفریده‌های الهی، نشان دهد که انسان اخلاقی همان انسان مطلوب است که به عنوان خلیفه از سوی خداوند منصوب شده است.

***

انسان متخلق، انسان مطلوب

انســـان جانوری همانند دیگر جانوران و آفریده‌ای از آفریده‌های الهی همچون آنهاست، با این تفاوت که دارای یک دســـته ویژگی‌ها و خصوصیات است که او را از دیگر آفریده‌ها جدا ساخته و در مرتبه‌ای قرار می‌دهد که بیرون از دسترس تکوینی آنهاست؛ به این معنا که جایگاه انسان در آفرینش به سبب جعل و تکوین الهی در مرتبه‌ای است که دیگر موجودات نه تنها تصوری از آن ندارند بلکه حتی اگر وسوســـه نزدیک شدن به آن داشته باشند نمی‌توانند برسند و نه اجازه نزدیکی به این مقام و ساحت به آنان داده می‌شود. از این رو فرشتگان ساحت قدس الهی با نگاهی به الگوی ارائه شده از سوی خداوند، به سرعت واکنش نشان داده و ضمن مخالفت با آفرینش چنین موجودی به عنوان جانشین، خود را سزاوار این مقام و منزلت دانسته و با نوعی بزرگ‌بینی و با نگاهی به داشته‌های خود، گمان بردند که می‌توانند در این مقام قرارگیرند و این امانت و مسئولیت بزرگ را به عهده گیرند.(بقره، آیه ۳۰؛ احزاب، آیه ۷۲)

خداوند با آزمونی کوچک به آنان فهماند که نه تنها نمی‌توانند به این ساحت و مقام نزدیک شوند، بلکه استعداد و ظرفیتی برای عهده‌دار شـــدن این مسئولیت ندارند و از نظر تکوینی نمی‌توانند به جایگاهی برسند که این آفریده به ظاهر خاکی بدان رسیده است.

در این میـــان مدعی دیگری از غیر فرشـــتگان نیز در ســـاحت قدس حضور داشت که به سبب ویژگی‌های شبه‌انسانی از جمله اراده و تکلیف، توانسته بود با عبادت اختیاری خود را به مقام قدس برساند و در میان فرشتگان حاضر شـــود و هنگام آفرینش حضرت آدم(ع) مدعی این مقام شود. این آفریده که ابلیس نام داشت، خودبرتربینی در پیش گرفت و با نگاهی به ساختار فیزیکی حضرت آدم(ع) که از گل بدبو و لجن آفریده شده بود، ساختار فیزیکی خود را که از آتش پاک بود، برای به عهده‌گرفتن این مسئولیت و امانت، مطرح کرد(اعراف، آیه ۱۲، ص، آیه ۷۶) و حتی پس از اتمام حجت از سوی خداوند و بروز برخی از استعدادها و توانایی‌های انسان، باز هم دست از لجاجت برنداشت و حاضر به پذیرش تشریعی خلافت انسان نشد؛(بقره، آیه ۳۴؛ ص، آیات ۷۴ و ۷۵) زیرا چنانکه گفته شد این مدعی دارای اراده و اختیار بود و حکم الهی برای او از مصادیق حکم تشریعی بود. ابلیس با مخالفت خویش تنها از خلافت ظاهری انسان گریخت، ولی از خلافت باطنی و تکوینی او نتوانست بگریزد، چرا که خواسته و ناخواسته ماسوی الله تحت خلافت انسان هســـتند حتی اگر از جنیان و دارای اراده و اختیار باشند. علت برتری و تقدم انسان، این بود که ترکیب پست‌ترین عنصر یعنی گل بدبو با برترین عنصر یعنی روح الهی، توانایی به او بخشـــیده بود که بتواند همه صفات الهی را در خود تحقق بخشد و اسمای الهی که خداوند به او تعلیم داده را در خود به شکل صفت در آورد. چنین توانایی انحصاری برای بشر موجب شده است تا انسان بتواند به عنوان مظهر الهی بروز نماید و با تخلق به خلق‌وخوی الهی، خدایی شود و شایستگی جانشینی او را بیابد؛ زیرا از شرایط خلیفه آن است که صفات مستخلف‌عنه را در آن حوزه‌ای که خلافت تعیین شده دارا باشد؛ و از آنجا که خلافت انسان در ماسوی الله است، بنابراین باید همه صفات الهی را دارا باشد تا بتواند به این مسئولیت، تمام‌قد قیام کند. از این رو خداوند همه اسمای خود را بی هیچ کم‌وکاست به انسان تعلیم داده تا بتواند این مسئولیت فراگیر را به درستی به عهده گیرد و انجام دهد.(بقره، آیات ۳۰ و ۳۳)

انسان به سبب استعدادهای خاص خود قابلیت عروج دارد. خداوند در آیه ۴ سوره تین، خلقت انسان به بهترین وجه را سبب عروج وی به مرتبه اعلا و رسیدن به زندگی جاوید و سعادت‌بخش می‌داند. بنابراین انسان می‌تواند با خدایی‌شدن و تخلق به خلق‌وخوی الهی خود را به خدا نزدیک کند.

امتیازات انسانی، گواه و شاهدی بر انسان اخلاقی

با نگاهی به امتیازات و خصوصیاتی که خداوند برای انسان قرار داده می‌توان دریافت که انسان اخلاقی همان انســـان مطلوب در آفرینش از ســـوی خداوند است و اگر انســـانی یافت شود که اخلاقی نباشد یا در اخلاق به اوج و کمال نرسیده باشد، نه تنها انسان نیست، بلکه شایسته عنوان خلافت الهی هم نیســـت؛ چرا که انسانی شایسته این عنوان انســـانیت است که آنچه او را از دیگران متمایز می‌کند در خود داشته باشد. مثلا اگر کسی مدعی دانش و دانشمندی اســـت می‌بایست آثار دانشمندی در فکر و عمل او دیده شود. کســـی که زبان‌دان است و می گوید به زبان عربی یا انگلیسی و فرانسوی و غیره مسلط است، باید با دیگران به همان زبانی که مدعی اســـت تکلم کند. دانشجویی هم خود صفاتی دارد که باید در دانشجو دیده شود و هرکسی آن را در چنین جوانی بیابد.

همچنین کسی که مدعی است که عالم دینی است می بایست هم عالم و دانشمند به علوم دینی باشد و هم دنیا را برای آخرت ابزاری بداند نه آنکه خود غرق دنیا باشد و دین و آخرت را به فراموشی سپارد و از زندگی طلبگی و روحانیت به دور باشد ولی مدعی روحانیت و طلبگی باشد.

بنابراین، مهمترین خصوصیت مدعی چیزی آن است که آن خصوصیات را در چنین شخص مدعی بتوان دید. پس مدعی انسانیت باید دارای خصوصیات و امتیازاتی باشد که انسان را از دیگر آفریده‌ها متمایز می‌سازد.

برخی از این خصوصیات عبارتند از:

۱. اراده و اختیار: از مهم‌ترین ویژگی‌های انسانیت اراده و اختیار اســـت. انســـان بر خلاف دیگر موجودات از اراده‌ای برخوردار اســـت که به او اجازه می‌دهد تا خود با آزادی و اختیار چیزی را انتخاب کند و بین حق و باطل و راست و ناراست و کمال و نقص یکی را انتخاب کند. البته غیر از انســـان‌ها، جنیان نیز از اراده و اختیار برخوردارند. آنـــان نیز در عقیده و عمل مانند انســـان آزاد و مختارند. (انعام،آیات ۱۱۲، ۱۲۸و ۱۳۰؛ اعراف، آیات ۳۸ و ۳۹؛ جن ، آیات ۱ و ۱۳ و ۱۴) لذا آنان نیز همانند انســـان‌ها دارای تکلیف بوده و مجازات و پاداش نســـبت به عمل خویش می‌بینند.(ذاریات، آیه ۵۶)

اما تفاوت اراده و اختیار آدمی با جنیان در این است که علم اسمایی انســـان کامل است و همین به او امکان انتخاب و آزادی بیشتری می‌دهد. همچنین صفاتی که در انسان است نسبت به صفاتی که در جنیان است در سطح بالاتری اســـت و همین تفاوت سطوح است که انسان در اراده و اختیار خویش کامل‌تر است.

۲. استعداد تعلم و تعلیم: انسان از موجوداتی است که توانایی تعلیم و تعلم را داراســـت. همین استعداد برتر انسان جهت فراگیری تمام اسماء الهی و حقایق هستی، عامل برتری او بر ملائکه و فرشـــتگان اســـت. جالب این است که انسان‌ها هم قابلیت یادگیری را دارا هستند و هم قابلیت تعلیم و آموزش را دارند. در حالی که فرشتگان با همه توانایی، اســـتعداد تعلم را ندارند و تنها همان چیزی که در ذاتشان به ودیعت گذاشته شده را می توانند دریابند. ازاین رو حضرت آدم(ع) مامور تعلیم اسمای الهی به آنان نمی شود بلکه تنها مامور آگاهی بخشی و خبردادن به آنان می‌شود.(بقره، آیات ۳۰ تا ۳۳) از دیگر ویژگی‌های تعلیمی بشر آن است که می تواند به واسطه قلم، به یادگیری اقدام کند و استعداد یادگیری غیر واسطی را نیز داراست.(علق، آیات ۴ و ۵) استعداد کتابت و انتقال دانش از طریق مفاهیم و علوم حصولی نیز از دیگر قابلیت‌های بشر است که در این آیه به آن توجه داده شده است.

۳. تکلیف: استعداد انسان در قبول تکلیف و تحمّل امانت الهی، از امتیازات وی بر دیگر موجودات اســـت که خداوند در آیه ۷۲ ســـوره احزاب به آن اشاره کرده است. این اســـتعداد به انسان کمک می‌کند تا در مسیری قرار گیرد که خداوند برای او از طریق تشـــریع بیان می‌کند. به سخن دیگر، استعداد یادگیری بشر هم از طریق جعل و تعلیم مســـتقیم و تکوینی است و هم از طریق تشریع و قلم و آموزش‌های واســـطه‌ای امکان‌پذیر اســـت. از این رو انســـان در میان موجودات یک استثناست؛ زیرا هیچ موجود دیگری از این قابلیت برخودار نیست که از طریق واســـطه قلم و تشریع تربیت شود و به کمالات برسد. در دیگر موجودات تنها از طریق تکوین است که امکان تربیت و رشد و بالندگی وجود دارد.

۴. عروج : انسان به سبب استعدادهای خاص خود قابلیت عروج دارد. خداوند در آیه ۴ سوره تین، خلقت انسان به بهترین وجه را سبب عروج وی به مرتبه اعلا و رسیدن به زندگی جاوید و سعادت‌بخش می داند.

بنابراین، انســـان می‌تواند با خدایی‌شدن و تخلق به خلق‌وخوی الهـــی خود را به خدا نزدیک کند و تقرب به خدا نیز چیزی جز تخلق به خلق الهی و ظهور در مظاهر اسمایی او نیست. پس انسان می‌تواند خدایی شود و در مقام خدایی جلوه‌گری نماید و خلافت الهی را به عهده گیرد.

۵. شکرگزاری: از دیگر ویژگی های انحصاری انسان می توان به مساله شکرگزاری انسان اشاره کرد. انسان تنها موجودی است که نسبت به کسی که نعمتی را در اختیار او گذاشته به زبان و عمل شکر می‌کند و قدرشناس نعمت است. (انعام، آیات ۶۱ و ۶۳)

۶. خلقت نیکو: در میان موجودات هستی، انسان در بهترین شکل و زیباترین و کامل‌ترین حالت آفریده شده است. از این رو خداوند به ظاهر نیکوی انسان همانند باطن او افتخار می‌کند و یکی از جلوه های برتری انســـان را در همین ظاهر نیکوی او می داند و بدان سبب خود را ستایش می‌کند که چه زیبا انسان را آفریده است.(مؤمنون، آیه ۱۴)

۷. بیان: از دیگر امتیازات انســـان نســـبت به دیگر موجودات آن است که دارای استعداد بیان است و می‌تواند مطالب خویش را بگوید و آنچه در باطن و در دل دارد به زبان آورد و در شکل مفاهیم به دیگران منتقل کند.(نحل، آیه ۴؛ رحمان، آیات ۳ و ۴) اگر بیان نبود دانش‌های انسانی به دیگران و نسل‌های بعدی منتقل نمی‌شد و تراکم علمی و فرهنگی پدید نمی‌آمد و انســـان به تمدن کنونی هرگز دست نمی‌یافت. بنابراین، قدرت بیان، بزرگترین سرمایه و امتیاز بشر نسبت به همه موجودات هستی است از این رو خداوند به این توانایی انســـان توجه می‌دهد و خواهان شکرگزاری بشر به سبب این نعمت می‌شود.

۸. دریافت وحی: انســـان از این استعداد برخوردار است که وحی را با واسطه فرشتگان دریافت کند و بر اساس آموزه‌های تشـــریعی زندگی خود را سامان دهد و خود را به کمال بایســـته و شایسته‌اش برساند. در حالی که دیگر موجودات حتی جنیان قابلیـــت دریافت وحی را ندارند و پیامبران آنان از انسان‌ها می باشند.(سوره جن) دریافت وحی از سوی فرشتگان برای انتقال است نه دریافت وحی در قبال تشریعی که بر اساس آن عمل کنند و زندگی خود را سامان دهند.(انعام، آیه ۹۱؛ یوسف، آیه ۱۰۹؛ کهف، آیه ۱۱۰)

۹. کرامت: انسان در میان موجودات هستی، به عنوان موجودی با کرامت معرفی شده است. البته موجودات دیگر نیز دارای کرامت هستند ولی کرامت انسان همواره همانند هر صفت و امتیـــاز دیگری در اوج کمالی خود قرار دارد. (اسراء، آیه ۷۰)

۱۰. خلافـــت: با توجه به اســـتعدادها و ویژگی‌ها و امتیازات خاصی که خداوند برای بشـــر قرار داده، انسان را به عنوان خلیفه و جانشـــین خود برگزیده وبه هستی معرفی کرده است. جعل خلافت برای انسان تکوینی است و هیچ موجودی نمی‌تواند از این حکم الهی در مقام تکوین ســـرپیچی کند هرچند که در مقام تشریع برای جنیان امکان‌پذیر است. خلافت انسانی هر چند که عمومی و برای همه بشر است ولی تنها زمانی این خلافت به شکل کامل تحقق می یابد که انسان بتواند خدایی شود و با تخلق به صفات و خلق خداوندی در مقام مظهر الله درآید. اگر چنین اتفاقی با عبودیت اتفاق افتد انسان به عنوان مظهر ربوبیت بـــه پرورش و تربیت همه موجودات اقدام می کند.(بقره، آیه ۳۰) آنچه بیان شـــد کلیاتی از امتیازات خاص انسان اســـت. با نگاهی گذرا به این خصوصیات می‌توان دریافت که انسان تنها زمانی می‌تواند مدعی انسانیت باشد که این امتیازات در او ظهور و بروز یابد و با اراده و آزادی و اختیار در مسیر کمالی آفرینش گام بردارد و خود را خدایی کند و متخلق به اخلاق خداوندی شـــود که ما آن را به عنوان فضایل انســـانی می‌شناسیم و می‌کوشیم در خود و افراد جامعه پرورش دهیم. پس کسانی که در خود رذایل اخلاقی را جمع می‌کنند و به پســـتی گرایش دارند در حقیقت از لباس انسانیت جز همین پالان بر خود ندوخته‌اند و هیچ بهره ای از انسانیت نبرده‌اند. لذا آنان را باید بشری دانست که تنها کالبد بی روح انسان را دارا هستند.

قدرت بیـــان، بزرگ‌ترین ســـرمایه و امتیاز بشـــر نسبت به همه موجودات هستی اســـت. از این رو خداوند به ایـــن توانایی انســـان توجه می‌دهد و خواهان شکرگزاری بشر به سبب این نعمت می‌شود.

احســـان، تمرین ایثارگری

سعید خسروی

احسان، خواه در مقام عفو و خواه در مقام ایثار، از مهم‌ترین عوامل رشد و تزکیه انسان و دستیابی به کمالات اســـت. از همین‌رو در قرآن، بسیار بر ارزشی‌بودن احسان تأکید شده و از محسنان و نیکوکاران، فراوان به نیکی یاد شده است. نویسنده در این مطلب ابعادی از نقش احسان در رسیدن به مقام ایثارگری را تبیین کرده است.

***

ساحت ایمانی، بنیان احسان حقیقی

احسان، خواه بخشش نعمت باشد و خواه کم‌خواهی نســـبت به حق خویش و بیش بخشـــی از حد وظیفه و تکلیف، رفتاری برخاسته از شـــرح صدر و سعه وجودی نفس و فراتر از عدالت و تکلیف و وظیفه اســـت. در یک معنا، احسان تمرین ایثارگری است که از عفو و بخشش و گذشـــت آغاز می‌شود و به ایثار از حق خویش منتهی می‌گردد؛ زیرا احســـان به این است که بیش از آنچه که وظیفه اوست انجام دهد و از کمتر از آنچه که حق اوست بگیرد. زمانی چنین اتفاقی می‌افتد که شـــخص فراتر از عدالت، زندگی خویش را سامان دهد؛ زیرا عدالت آن است که انسان آنچه را بدهد که برعهده اوست و آنچه را بگیرد که سهم اوست. بی‌گمان کسی گام در راه احسان ایثاری می‌گذارد که همواره خدا و آخرت را بر هواهای نفسانی و خواسته‌های دنیوی ترجیح دهد؛ زیرا بدون چنین تفکری نمی‌توان از احســـان سخن گفت؛ از همین‌رو پیامبر(ص) احسان را این‌گونه تعریف می‌کند: «الاحسان، ان تعبد الله کانک تراه فان لم تراه فانه یراک؛ اینکه خدا را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی، اگر او را نمی‌بینی پس او تو را می‌بیند» (کنز العمّال: ۵۲۵۴)؛ چنین نگرشی نسبت به زندگی موجب می‌شود تا انسان رفتاری را در پیش گیرد که مورد رضایت الهی باشـــد؛ چرا که خود را در برابر خدا و خواســـته‌های الهی می‌بیند و تلاش می‌کند تا محبوب خدا شود. اصولا از نظر قرآن، «برّ» به معنای نیکوکاری در سطح والا و بسیار گسترده از نظر کمیت و کیفیت است؛ زیرا «برّ» به معنی خشکی، گندم، کشت‌زار بزرگ و وسیع، چیزی است که در فرهنگ فارسی از آن به دریادلی تعبیر می‌کنند؛ اما خدا وقتی از حقیقت مصادیق «برّ» ســـخن می‌گوید، آن را با مصادیقی بیان می‌کند که بیانگر حقیقت نیکوکاری و برّ و احسان است. این مصادیق عبارتند از: ایمان به خدا و آخرت و فرشتگان و کتاب و پیامبران، دادن مال به خویشان و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان و آزادی اسیران و برپایی نماز و دادن زکات و وفای به عهد و صبر در تنگ‌دستی، تهی‌دستی و رنج و بیماری و هنگام جنگ. دارندگان چنین صفاتی همان صادقان هستند که پیرو حق و به عنوان متقین شمرده می‌شوند.(بقره، آیه ۱۷۷) بنابراین ارتباط تنگاتنگی میان حقیقت احسان و نیکوکاری با امور ایمانی وجود دارد که بازتاب آن در رفتارها از جمله رفتار اجتماعی در ســـاحات گوناگون خودش را نشان می‌دهد. حقیقت احسان بیش از آنکه ناظر به امور مادی دنیوی باشد، ناظر به امور اخروی و دینی است، و مصادیقی از رفتار مادی دنیوی در سایه همان امور اخروی و دینی معنا می‌یابد؛ زیرا با درنگ در مصادیق این حقیقت آشـــکار می‌شود. از نظر قرآن، از جمله مصادیق احسان می‌توان به موارد دیگری چون: ایمان به خدا و قرآن و پیامبر خاتم(مائده، آیات ۸۳ تـــا ۸۵)، دعوت به توحید(صافات، آیـــات ۱۲۵ تا ۱۲۷ و ۱۳۱)، مودت نسبت به اهل‌بیت پیامبر(شوری، آیه ۲۳)، تقوای الهی(یوسف، آیه ۹۰؛ زمر، آیات ۳۳ و ۳۴؛ ذاریات، آیات ۱۵ و ۱۶)، تهجد شـــبانه و شب زنده‌داری(ذاریات، آیـــات ۱۶ و ۱۷)، نماز(هود، آیـــات ۱۱۴ و ۱۱۵؛ لقمان، آیات ۳ و ۴)، یقین به آخرت(لقمان، آیات ۳ و ۴)، رعایت حال افراد کهن‌سال(یوســـف، آیه ۷۸)، صبر(یوسف، آیه ۹۰؛ نحـــل، آیـــات ۱۲۷ و ۱۲۸)، صلح و مصالحه در امور خانوادگی(نســـاء، آیه ۱۲۸)، عفو و گذشت از لغزش‌ها و خطاهای مردم(آل عمران، آیه ۱۳۴؛ مائده، آیه ۱۳)، عمل به وظیفه و امتثال اوامر الهی(صافات، آیات ۱۰۲ تا ۱۰۵)، عمل صالح(کهف، آیه ۳۰)، قربانی در حج(حج، آیات ۳۶ و ۳۷)، فروبردن خشم(آل‌عمران، آیه ۱۳۴)، توانایی تعبیر رؤیا و تاویل آن(یوســـف، آیه ۳۶)، دعا برای قرارگیری در مقام شاهدان و گواهان رسالت پیامبر(مائده، آیات ۸۳ تا ۸۵؛ اعراف، آیه ۵۶)، جهاد در راه خدا و تحمل سختی‌های آن(توبه، آیه ۱۴۰؛ عنکبوت، آیه ۶۹)، خیرخواهی برای خدا و رســـول‌الله(توبه، آیه ۹۱)، تواضع در برابر حق و پذیرش آن(مائده، آیه ۸۲ تا ۸۵)، اجتناب از فساد(اعراف، آیه ۵۶)، اجتناب از فحشاء(نجم، آیات ۳۱ و ۳۲)، اجتناب از گناهان کبیره(همان)، استغفار در سحرگاهان(ذاریات، آیات ۱۶ تا ۱۸)، امیدواری به قرارگرفتـــن در صفت صالحان(مائده، آیـــات ۸۴ و ۸۵)، انفاق در راه خـــدا در حال توان‌گری و تنگ‌دستی به‌ویژه به خویشان(آل‌عمران، آیه ۱۳۴؛ نحل، آیه ۹۰)، پرداخت زکات(لقمان، آیات ۳ و ۴)، پرداخت کالا و هدیه مناسب به زنان مطلقه(بقره، آیه ۱۳۶)، تأمین مالی محرومان(ذاریات، آیات ۱۶ و ۱۹) و مانند آنها اشاره کرد.

از نظر قرآن، کسانی از احسان پرهیز می‌کنند که از نظر اعتقادی در ضعف یا بی‌ایمانی به سر می‌برند. در این راستا فخرفروشی و تکبر و خیال‌بافی، بزرگ‌ترین موانع در احسان است.(نســـاء، آیه ۳۶) با نگاهی به عوامل احسان می‌توان دریافت که تا چه اندازه ســـاحت ایمانی در تحقق احسان بـــه معنای قرآنی آن نقش دارد؛ زیرا خدا مهم‌ترین عوامل احسان را در میان محسنین ناظر به ایمان حقیقی و عبودیت و بندگی می‌داند.(مائده، آیات ۸۳ تا ۸۵؛ صافات، آیات ۸۰ و ۸۱ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۳۱ و ۱۳۲) پس از نظر قرآن، احسان ارتباط تنگاتنگی با همان مفهوم ایمان و عبودیتی دارد که در حدیث معروف به تبیین آن پرداخته شده و حقیقت احسان را با عبودیت حقیقی پیوند زده است.

احسان تمرین ایثارگری است که از عفو و بخشش و گذشت آغاز می‌شود و به ایثار از حق خویش منتهی می‌گردد؛ زیرا احسان به این است که بیش از آنچه که وظیفه اوست انجام دهد و از کمتر از آنچه که حق اوست بگیرد.

آثار و پاداش‌های خاص برای محسنان

احسان به هر شکلی و در سطحی احسان به خویشتن است؛ زیرا بستری برای برخورداری و رشد و تزکیه نفس است.(اسراء، آیه ۷) بنابراین، هر کسی که خواهان آرامش اخروی(بقـــره، آیه ۱۱۲)، اتمـــام نعمت(انعام، آیه ۱۵۴)، قرارگیری در مقام مستجاب الدعوه(آل عمران، آیه ۱۴۷ و ۱۴۸)، امداد و همراهی خدا(نحل، آیه ۱۲۸؛ عنکبوت، آیه ۶۹)، بشـــارت قرآن(احقاف، آیه ۱۲)، محو زشتی‌ها و بدی‌ها(هود، آیه ۱۱۴؛ نمـــل، آیه ۱۱)، ایجاد صمیمیت و دوســـتی و ولایت مؤمنانه و تبدیل دشمنی به محبت و دوســـتی(فصلت، آیه ۳۴)، راه اطمینان‌بخش و رسیدن به خدا و تمســـک به او(لقمان، آیـــه ۲۲)، برخورداری از رحمت الهی(اعراف، آیه ۵۶)، رستگاری (لقمان، آیات ۳ و ۴)، سعادت دنیوی(نحل، آیه ۳۰)، عاقبت بخیری(لقمان، آیه ۲۲)، هدایت خاص(لقمان، آیات ۳ و ۴)، محبوب خدا شدن(بقره، آیه ۱۹۵)، نجات از عذاب(زمر، آیه ۵۸)، عفت و پاکدامنی(یوســـف، آیه ۲۳) و مانند آنها هستند باید به امر احسان حقیقی بر اساس تفسیر و روایت قرآن توجه و اهتمام کند. کسی که اهل احسان حقیقی باشد، از حکمت و نظر صائب(یوســـف، آیه ۲۲)، رحمـــت خدا(اعراف، آیه ۵۶)، تحیـــت الهی(صافات، آیات ۷۵ و ۷۹ و ۸۰ و ۱۰۰)، بهشـــت‌های گوناگون اخروی(مرسلات، آیات ۴۱ تا ۴۲)، امتنان الهی(